

کیمیاکان

ذقت در صرف و خرج بیت‌المال در سیره بزرگان و عالمان دین می تواند برای مستقولین و مدبران، الگویی حسنه باشد که با جدیت و وسواس خاصی در مصرف بیت‌المال اهتمام داشته باشند.
 امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران آنچنان در مصرف بیت‌المال دقیق بودند که حتی نسبت به نزدیکان خود سختگیری شدیدی را اعمال می‌کردند که در مطلب حاضر به چند نمونه از این دست اشاره می‌شود.

اجازه بنای مسجد

آیة‌الله محمد‌هادی معرفت از رفتار‌های آموزنده امام در برخورد با بیت‌المال چنین یاد می‌کند:

یک عده‌ای از ایران آمده و برای ایشان سه‌م امام آورده بودند، یک پول زیادی بود، در همان جلسه می‌خواستند پول را خدمت ایشان بدهند، به امام گفتند: در محل یک مسجد بسازیم یا می‌خواهند بسازند، اجازه بدهید مقداری از این پول را آنجا صرف کنیم، ایشان با کمال صلابت و سختی گفتند: ای‌آ! اجازه نمی‌دهم، آنها التماس می‌کنند.

نوعاً‌انسان راجع به کسی که می‌خواهد پول بدهد، تند نمی‌شود، امام تند شد بعد فرمود:«چو شون اسلامی مسلمانان هر منطقه است که برای خودشان مسجد بنا کنند.این شتون زندگی مسلمان است. مسلمانان که در مکانی زندگی می‌کنند، نباید مسجد داشته باشند؟ آیا مهربی که می‌خواهی داخل جیب بگذاری و با آن نماز بخوانی، باید من بخرم؟ تو می‌خواهی نماز بخوانی، باید مهرش را هم خودت بخری.

در یک منطقه‌ای که عده‌ای مسلمان هستند، نیاز به مسجد دارند من نمی‌توانم از سهم امام پول بدمه که مسجد بسازند. من از سهم امام چطور اجازه بدمه که شما برای شتون زندگی خودتان مصرف کنید؟ آن وقت این را فرمودند: آری، اگر یک منطقه‌ای، فرض کنید، پهلایی‌نشین باشد که مسجد ساختن در آنجا برای دعوت به دین و تبلیغ دین است، آن حسیابش جدا می‌شود، مثل راه امام زمان می‌شود.»

این جور برخورد‌ها و این جور تحقیق‌ها واقعاً برای ما آموزنده بود. این رفتار امام، هشداری سختی است به آنهایی که بی‌محابا در مصرف بیت‌المال

همت به خرج می‌دهند و حاتم‌بخشی می‌کنند.

جایی که مسلمانان مسیح دین را می‌مسلمانان اجازه نمی‌دهند،

چگونه بعضی در مصرف شخصی از اموال بیت‌المال و اموال عمومی آنگونه دست درازی می‌کنند؟!

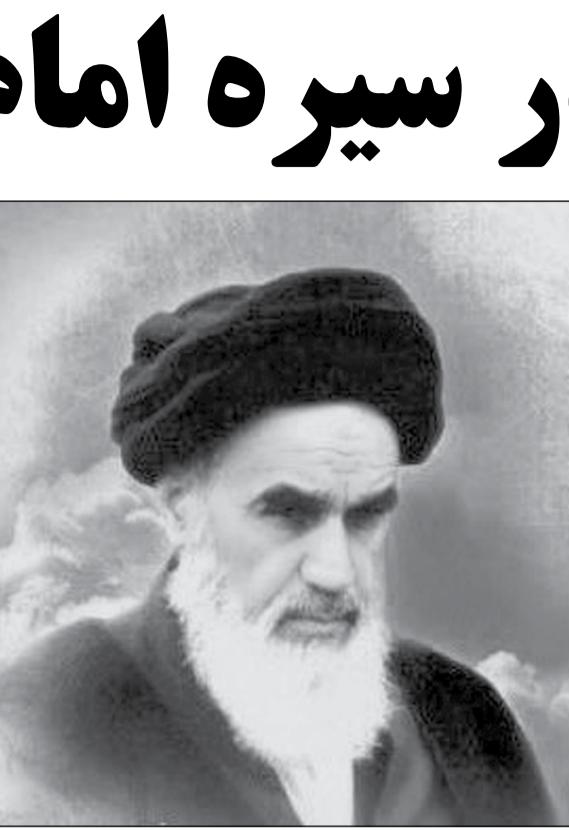
خانه برای امام

حجت‌الاسلام‌انصاری کرمانی از روز‌هایی که امام از بیمارستان مرخص شده و برای استراحت به خانه‌ای منتقل شد، یاد می‌کند و می‌گوید:«یک روز امام در بیمارستان قلب فرمودند که من باید از محیط بیمارستان بیرون بروم، اینجا یک بیستر برای بیمار می‌کنند، من باکی ندارم و اگر وسایل مهیا نکنید، خودم می‌روم. چند مسئله برای امروز آمدن امام وجود دارد، رفتن امام به قم باید خیلی بدیهه به نظر می‌رسیده چون امام در قم منزل نداشتند، در تهران نیز شورای پزشکی امام با این شرط که فاصله بین منزل امام و بیمارستان قلب فاصله زیادی نباشد، خواب تهران مشکل الودگی هوا و فاصله زیاد داشت، تحقیقات زیاد شد، در نهایت درین، یک ساختمان سه طبقه اجاره شد، روز‌های اول طبقه همکف پاسداران می‌نشدند، طبقه دوم خانواده امام و طبقه سوم برای دیدار و ملاقات، مدتی گذشت، امام فرمودند: این منزل مناسب نیست و من باید از اینجا بروم. آنجا به درد یک فرد متوسط تهرانی می‌خورد و تنها مسئله خانه، داشتن بسنگ در نمای بیرونی آن بود، امام با آن روز سوله فرمودند: بروید، منزلی مثل منزل مانند پدرت برایم پیدا کنید. مشکل شروع شد، تهیه منزل در قسمت شمالی شهر آن هم یک خانه خشت و گلی، کار آسانی نبود، امام هم تهدید کرده بودند که اگر تهیه نشود، به قم می‌روند! تلاش زیادی شد، همه بسیج شدند، یک خانه پیدا کردند که خواسته امام را تأمین کند و هم اگر

گروهی بخواهند ملاقات کنند جا باشد؛ نتیجتاً همین منزل کنونی پیشنهاد شد که از حسینیه چماران نیز برای ملاقات عمومی استفاده شود.

۲ گناه در خرید پرتقال

روزی من در نوفل‌لوشاتو، به علت اززانی، در حدود ۲ کیلو پرتقال خریدم، فکر کردم که هوا خنک است و برای سه تا چهار روز پرتقال خوب است. امام با دیدن پرتقال‌ها فرمودند: این همه پرتقال برای چیست؟ من هم برای اینکه کار خودم را توجیه کرده باشم، عرض کردم: پرتقال ارزان بود، برای چند روز این قدر خریدم، ایشان فرمودند: «شما مرتکب دو گناه شدید، یک گناه برای اینکه ما نیاز به این همه پرتقال نداشتیم و دیگر اینکه شاید امروز در نوفل لوشاتو کسانی باشند که تا به حال به علت گران بودن پرتقال، نتوانسته‌اند آن را تهیه کنند و شاید با ارزان شدن آن می‌توانستند، مقداری از آن را تهیه کنند، در حالی که این مقدار پرتقال را برای سه یا چهار روز آن هم به جهت ارزان بودن آن خریده‌اید. بربید مقداری از آن را پس بدهید. گفتم پس دادن آنها ممکن نیست، ایشان فرمودند:«باید راهی پیدا کرد»، عرض کردم:«چه کار می‌توانیم بکنیم؟»، ایشان فرمودند:«پرتقال‌ها را پوست بکنید و به افرادی بدهید که تا حالا پرتقال نخورده‌اند، شاید از این طریق خداوند از سر گناه شما بگذرد.»



❖ آقای رضوانی که مسئول مالی امام بود، پشت یک پاکت چیزی نوشته و برای امام کاغذی کوچک جواب داده و زیر آن نوشته بودند: شما در این کاغذ کوچک می‌توانستید بنویسید. از آن پس آقای رضوانی، کاغذهای خرده را جمع‌وجور کرده، در یک کیسه‌ای می‌گذاشت. برای امام چیزی بنویسد، روی آن کاغذ پاره‌ها می‌نوشتند.

اینطور! با اینکه ما کار زیادی نکرده بودیم همان زیلو بود، منتهی در اطراف آن تشک انداخته و پارچه‌اش را بریز چون خلیجی از آرزو خریدم.

دقت در حسابرسی

«مشهدی حسین» برپردر وارسنست‌های بود که در طول سال‌ها مورد اعتماد امام و مسئول خرید منزل معظم‌له بود، می‌گفت: «امام ربع دینار در آن زمان ۵ تومان بود، برای خرید به من دادند. وقتی از بازار «خویش» برگشتم، نان، پنیر، ماست، سبزی و غیره را که خریده بودم، به اندرون منزل برده و مراجعت کردم.

هنوز به درب خانه نرسیده بودم که امام صدا زدند: مشهدی حسین! برگشتم. فرمودند: چقدر شده حساب کردم، ۱۳۳فلس شده بود، تا ربع دینار که ۲۵۰ فلس بود ۱۵ فلس باقی می‌ماند. امام فرمودند: «قیه‌را بده!»

صرفه‌جویی در مصرف

در اتاق حضرت امام یک مہتابی با یک لامپ دو ولت روشن بود که هنگام مطالعه یا نوشتن چون این نور کافی نیست، یک لامپ دیگر را روشن می‌کردند. بارها دیدم که معظم‌له از اتاقشان به طرف اندرون می‌رفتند، ولی چند لحظه بعد از میان راه برگشته، لامپ مہتابی را خاموش کرده و دوباره به سه طرف اندرونی می‌رفتند. با آنکه در آن موارد معمولاً بیش از چند دقیقه در اندرون می‌ماندند و دوباره به همین اتاق برمی‌گشتند.

شیوه امیرمومنان

امام عظیم‌الشأن همیشه از اسراف، لیبستگی به زخارف دنیا و دوری از ساده‌زیستی و زی‌طلبگی رنج می‌برد. بارها با حال زنجوری که داشت، یک سریا زمستان را نسبتاً طولانی را در میزان گرم برای خاموش کردن یک

گفت که خودحسز ندارد. در بعضی خطبه‌های هیچ‌البلاغه اجمالاً اشاره شده است که فرشتگان در همه صف‌های آسمان‌ها وجود دارند. حتی جایی به اندازه پوست گاو هم پیدا نمی‌شود که خالی از فرشته باشد. فرشتگان همواره در حال عبادندند. اما با وجود خلق فرشتگان و عبادت دائمی آنها، خدا در بی خلق موجودی بود که بتواند جامع همه اسما و صفات الهی باشد. موجودی که شهودش به امری کمالات تلقی میگردد. زیرا هریک از فرشتگان وظیفه‌ای خاص دارند و بر همه خاص متمرکزند. «مِنْهُمْ لِمَنْ يُؤْتِي الْكَلِمَاتَ وَ رُوحَهُ لَا يَنْتَبِئُونَ.»^[۹]«بعضی در حال قیامند، بعضی در حال رکوعند و بعضی در حال سجدهاند. هر فرشته‌ای وظیفه‌ای دارد و مفاسی عینی دارد. «مَمَّا نَمَّا إِلَهُهُ مَقَامٌ مُّؤَمَّلٌ.»^[۱۰] فرشته از ذکر خاص خودش و کار خودش تجاویز نمی‌کند. اما خدا مستحق موجودی دیگر پیاز پذیرد که بتواند همه تجلیات الهی را در یک کند. موجودی قلم‌مترکز بر یک پیکر نباشد و جامع باشد.

ب. بهار ابزار گناه، مقدمه‌ای برای رشد
بنابر این مقدمه، باید بگوییم که انسان هم می‌تواند فقط در یک جهت تمرکز و به نتایج هم دست پیدا کند، ولأنکه ایمان به خدا هم نداشته باشد. خداوند چنین قدرتی به روح انسان داده است که هر کار را بهشت‌هایی خاص و تمرین بر تمرکز می‌تواند به قدرتی مادی برسد و گاه کارهای شگفتی بکند. خدا این قدرت را به انسان داده است. اما این هنر انسانیت نیست. هنر انسانیت این است که «وَ عَزَمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^[۶] (۶) پسان باید مظهر همه اسماء و صفات الهی بشود. حال، برای اینکه انسان بتواند مظهر همه تجلیات الهی بشود، باید عرصه‌های گوناگونی وجود داشته باشد. بخشی از این تجلیات با مهار چشم بدست می‌آید. اگر کسی نگاهش را کنترل نکند، به آن تجلیات می‌رسد. حکایت‌های زیادی

گفته که فرشتگان در همه صف‌های آسمان‌ها وجود دارند. حتی جایی به اندازه پوست گاو هم پیدا نمی‌شود که خالی از فرشته باشد. فرشتگان همواره در حال عبادندند. اما با وجود خلق فرشتگان و عبادت دائمی آنها، خدا در بی خلق موجودی بود که بتواند جامع همه اسما و صفات الهی باشد. موجودی که شهودش به امری کمالات تلقی میگردد. زیرا هریک از فرشتگان وظیفه‌ای خاص دارند و بر همه خاص متمرکزند. «مِنْهُمْ لِمَنْ يُؤْتِي الْكَلِمَاتَ وَ رُوحَهُ لَا يَنْتَبِئُونَ.»^[۹]«بعضی در حال قیامند، بعضی در حال رکوعند و بعضی در حال سجدهاند. هر فرشته‌ای وظیفه‌ای دارد و مفاسی عینی دارد. «مَمَّا نَمَّا إِلَهُهُ مَقَامٌ مُّؤَمَّلٌ.»^[۱۰] فرشته از ذکر خاص خودش و کار خودش تجاویز نمی‌کند. اما خدا مستحق موجودی دیگر پیاز پذیرد که بتواند همه تجلیات الهی را در یک کند. موجودی قلم‌مترکز بر یک پیکر نباشد و جامع باشد.

ب. بهار ابزار گناه، مقدمه‌ای برای رشد

بنابر این مقدمه، باید بگوییم که انسان هم می‌تواند فقط در یک جهت تمرکز و به نتایج هم دست پیدا کند، ولأنکه ایمان به خدا هم نداشته باشد. خداوند چنین قدرتی به روح انسان داده است که هر کار را بهشت‌هایی خاص و تمرین بر تمرکز می‌تواند به قدرتی مادی برسد و گاه کارهای شگفتی بکند. خدا این قدرت را به انسان داده است. اما این هنر انسانیت نیست. هنر انسانیت این است که «وَ عَزَمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^[۶] (۶) پسان باید مظهر همه اسماء و صفات الهی بشود. حال، برای اینکه انسان بتواند مظهر همه تجلیات الهی بشود، باید عرصه‌های گوناگونی وجود داشته باشد. بخشی از این تجلیات با مهار چشم بدست می‌آید. اگر کسی نگاهش را کنترل نکند، به آن تجلیات می‌رسد. حکایت‌های زیادی



داده‌اند. وقتی هدف از سنتخ شهود و علم حضوری باشد، تمرکز لازم است. به طبعی، هر قدر تمرکز بیشتر باشد، جنبه‌های باطنی انسان و حالات روحی و انسان قوی‌تر می‌شود. کار نامشاه هم بر محور همین تمرکز می‌گردد. مخصوصاً بودیست‌ها برای تربیت مورد نظرشان روش‌هایی دارند که عمدتاً بر محور مراقبه و تمرکز می‌گردد. واقعیت این است که آدمی با تمرکز از امور، قوی‌تر می‌شود. حکایت تمرکز انسان‌ها کاشیفه کار درمین است. وقتی در حالت عادی و بدون وجود درهین می‌نور خورشید بر کاغذ می‌افتد، آن را گرم می‌کند ولی آتش نمی‌زند. حال اگر درهینی را جلوی نور خورشید بگیرند و بر نقطه‌ای متمرکز کنند، کاغذ آتش می‌گیرد. عددی در مادیات سبب تمرکز حرارت و آتش گرفتن کاغذ می‌شود. این معنای تمرکز در حرارت است. عین همین تمرکز و حتی شدیدتر از آن در روحيات و معنویات هم وجود دارد. کار کاره‌ها مضمضان می‌تمرکز است. آتش در به‌واسطه ریاضت‌هایی که می‌کنند، روحشان قوی می‌شود و می‌توانند در امور طبعی تصرفاتی هم بکنند. برای مثال، جلوی قطار را با دست می‌گیرند یا مایع پروژا هواپیما می‌شوند. قدرت روحی به‌وسیله تمرکز دقیق موجب چنین کارهایی می‌شود. کسانی که می‌گویند سالک باید عزلت داشته باشد، لیلیشان این است که انسان نمی‌تواند در میان اجتماع، تمرکز کند. تلوغفی سبب می‌شود که ذهن آدمی مدام آشفته شود. پس، برای کسب تمرکز و قدرت روحی باید عزلت گیرد.

نقد نظر به عزلت

الف. ماهیت فرشتگان

این استدلال، توجیه پیروان عزلت بود. البته، توجیه‌شان غلط هم نیست و واقعیت دارد. اگر فردی بر کارش تمرکز کند، توان قوی‌تر می‌شود. حال به نقد این سخن بپردازیم. بی‌شک قرب الهی و شهود اسما و صفات الهی، برای مخلوقات خداوند، کمالی بزرگ است؛ اما خدا سلسله مخلوقاتی دارد که به‌طور کلی کارشان همین است. ما آنها را با عنوان فرشته می‌شناسیم. تعبیری که قرآن و حدیث به ما می‌وخست است. قرآن و سنت به ما نشان می‌دهد که فرشته چیست، کیجاست و چه می‌کند. قرآن درباره آنها می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِمُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارُ لَا يَتَأْتَرُونَ»^[۱۱] «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ نَوْجٍ تَرْتَجِفُ لِأَنَّهُمْ أَقْوَمٌ وَأَمْرُهُمْ يَمَعْلُونَ»^[۱۲] «آنها که آتش‌نسیخ خداست، ایشان از تنسیخ خلقت نمی‌برند و خسته هم نمی‌شوند. درباره تعداد فرشتگان باید

معارف

Maaref@kayhannews.ir

بیت‌المال در سیره امام خمینی (ره)

صفحه ۷
یکشنبه ۱۳خرداد۱۳۹۲
۲۲ رجب ۱۴۲۴ – شماره ۲۰۵۰۸
<div><div> </div><div>❖در اتاق حضرت امام یک مهتابی با یک لامپ صد ولت روشن بود که هنگام مطالعه یا نوشتن چون این نور کافی نیست، یک لامپ دیگر را روشن می‌کردند. بارها دیدم که معظم‌له از اتاقشان به طرف اندرون می‌رفتند، ولی چند لحظه بعد از میان راه برگشته، لامپ مهتابی را خاموش کرده و دوباره به طرف اندرونی می‌رفتند. با آنکه در آن موارد معمولاً بیش از چند دقیقه در اندرون می‌ماندند و دوباره به همین اتاق برمی‌گشتند.</div></div>

ارزنده‌ای بود که من یاد گرفتم.
وقتی در نصف به ملاقات امام رفقم و گفتم با امام کار دارم، گفتند: امام پایین است. شیخ عبدالعلی فخری داخل رفت و خیر داد. امام فرمود: بگو پایین بیاید.

هوا گرم بود. پایین رفتم، دیدم امام در وسط حیاط نشستند. سلام کردم و دستشان را بوسیدم، ایشان یک دستمالی داشت که عرق صورتشان را پاک می‌کرد، گفتم آقا شما اینجا دستشاید و می‌خواهید مطالعه کنید، یک کولر شاید کفایت همه منزل را بکند، بگویید یک کولر اینجا بیآورند و شما بتوانید یا خیال راحت مطالعه کنید. امام با کمال نازحتی گفت:«از آنجا شما توقع نداشتم اینطور بگویید.»

هوا گرم بود. پایین رفتم، دیدم امام در وسط حیاط نشستند. سلام کردم و دستشان را بوسیدم، ایشان یک دستمالی داشت که عرق صورتشان را پاک می‌کرد، گفتم آقا شما اینجا دستشاید و می‌خواهید مطالعه کنید، یک کولر شاید کفایت همه منزل را بکند، بگویید یک کولر اینجا بیآورند و شما بتوانید یا خیال راحت مطالعه کنید. امام با کمال نازحتی گفت:«از آنجا شما توقع نداشتم اینطور بگویید.»

خدمت امام عرض کردم، چرا شما به فقرایی که می‌آیند، چیزی طلب می‌کنند، کم کمک می‌کنید، حدود پنجتا ده سصد فلس (حدود یک یا دو تومان)، ولی به طلاب زیاد کمک می‌فرمایید؟

فرمود: این پول من نیست کم کمک بکنم یا نکنم، این پول امام زمان(عج) است و باید در راه گسترش اسلام مصرف شود و به شما‌ها هم که کمک می‌کنم، به خیال اینکه خدمت به اسلام می‌کنید و اگر شما‌ها هم بدانید که خدمتی برای انجام نیام می‌دهید، حرام است از این پول بگیری.

هنر زندگی
طبق وظیفه در پایان ماه، صورت مخارج ماهیانه‌ا را به خدمت امام فرستادم که در ضمن آن، مخارج خانه امام، مهمانی‌های شخصی، رفت و آمدهای امام و پول قرب خانه را نوشته بودم.
وقتی صورت مخارج را فرستادم، بی‌س از نیم ساعت، حاج احمدآقا (فرزند امام) تلفن زد و گفت:«از وقتی که صورت داده‌اید، امام مرتب در لب باغچه قدم می‌زند و سخت نازحت است، زیرا مخارج خانه آقا، در این ماه از ده هزار تومان تجاوز کرده است، لذا امام می‌فرماید: اگر خرج خانه من از ده هزار تومان تجاوز کند، من اصلاً از اینجا بروم.»

حاج احمد آقا گفت: شما ببینید که در این ماه، خرج اضافی چه بوده است که به آن بگوییم، خیال امام راحت نبود. ما پس از جست‌وجو در دفاتر، سه سلم خرج اضافه آن ماه را یافتیم که باید مربوط به منزل امام نبود.

۱– گازوئیلی که از خانه امام زیاد آمده بود، ما گفتیم در انتبار حسینیه چماران نوشتیم.
۲– به ماشینی که خانواده حضرت امام را می‌برد، به اثر بی‌توجهی راننده خسارت وارد شده بود.
۳– برزنتی تهیه شده بود تا داخل منزل حضرت امام از بالای پشت بام دیده نشود، زیرا پاسداران در آنجا پاس می‌دادند.
وقتی موضوع این چند قلم اضافه خرج را خدمت امام فرستادم، احساس آرامش کردند و آسوده خاطر شدند.

و متوازن رشد می‌کند.
۲– به ماشینی که خانواده حضرت امام را می‌برد، به اثر بی‌توجهی راننده خسارت وارد شده بود.
۳– برزنتی تهیه شده بود تا داخل منزل حضرت امام از بالای پشت بام دیده نشود، زیرا پاسداران در آنجا پاس می‌دادند.
وقتی موضوع این چند قلم اضافه خرج را خدمت امام فرستادم، احساس آرامش کردند و آسوده خاطر شدند.
از: فارسی

و متوازن رشد می‌کند.
۲– به ماشینی که خانواده حضرت امام را می‌برد، به اثر بی‌توجهی راننده خسارت وارد شده بود.
۳– برزنتی تهیه شده بود تا داخل منزل حضرت امام از بالای پشت بام دیده نشود، زیرا پاسداران در آنجا پاس می‌دادند.
وقتی موضوع این چند قلم اضافه خرج را خدمت امام فرستادم، احساس آرامش کردند و آسوده خاطر شدند.
از: فارسی

و متوازن رشد می‌کند.
۲– به ماشینی که خانواده حضرت امام را می‌برد، به اثر بی‌توجهی راننده خسارت وارد شده بود.
۳– برزنتی تهیه شده بود تا داخل منزل حضرت امام از بالای پشت بام دیده نشود، زیرا پاسداران در آنجا پاس می‌دادند.
وقتی موضوع این چند قلم اضافه خرج را خدمت امام فرستادم، احساس آرامش کردند و آسوده خاطر شدند.
از: فارسی

۱	شعری هم دراین‌باره وجود دارد؛	نابینشده:نابین که غنا نخویرد
صمتوحیومحبران وبتیوجیکدهولم	۱	الایبیا۲۰، ۲۶۲۷
ناتمامان سحران را کند این روز تمام.	۲	فحج البلاغه / خطبه اول/ خلق
۲ زمین‌رو، در دستورهای عالمان	۳	الملاکه،
اخلاقی به این مطلب توجه شده‌است. برای مثال، به‌همان‌که نوشته‌های مرحوم امام میرزاچواد آقای مکنی تبریزی آمده است	۴	صافات، ۱۶۴
یا اینکه از شاعرانشان شنیده که ایشان گفته بودند منظور از انسان است	۵	فجر، ۲۱
که اجیل‌جوری نکندو به فکر شکم‌پوری	۶	زمر، ۷۳
	۷	گمان می‌کنم در میان جمع از
	۸	دشمنان خود را استدان دانشگاه
	۹	سبأ، ۴۶

صفحه ۷
یکشنبه ۱۳خرداد۱۳۹۲
۲۲ رجب ۱۴۲۴ – شماره ۲۰۵۰۸
<div><div> </div><div>❖در اتاق حضرت امام یک مهتابی با یک لامپ صد ولت روشن بود که هنگام مطالعه یا نوشتن چون این نور کافی نیست، یک لامپ دیگر را روشن می‌کردند. بارها دیدم که معظم‌له از اتاقشان به طرف اندرون می‌رفتند، ولی چند لحظه بعد از میان راه برگشته، لامپ مهتابی را خاموش کرده و دوباره به طرف اندرونی می‌رفتند. با آنکه در آن موارد معمولاً بیش از چند دقیقه در اندرون می‌ماندند و دوباره به همین اتاق برمی‌گشتند.</div></div>

چراغ طی می‌کردند، مرحوم سیداحمدآقا دراین‌باره می‌گفت: ما با خاموش شدن چراغ حیاط، متوجه می‌شدیم که ایشان در حیاط هستند. فوراً خود را به ایشان می‌رساندم و می‌گفتم: خوب آیفون که بسود، از طریق آیفون می‌گفتید، من می‌رفتم خاموش می‌کردم، ایشان می‌گفتند بالاخره یک کسی باید این کار را می‌کرد.

هنگامی که از پاریس عازم وطن بودند، به دوستان پیغام دادند که منزل در پایین شهر تهیه کنید. بعد از رفتن به قم و بروز بیماری قلبی، به‌صراخ پزشکان مساجح، ایشان در چماران ساکن شدند. در چماران ابتدا در منزل یک بنا که محل است، از صدمتر بود، زندگی می‌کردند و محل کارشان نیز همان‌جا بود. بعد آقای امام چمارانی منزل خود را در اختیار ایشان گذاشت. **خانه امام**
در اواسط نماز حس کردم، کسی در کنارم ایستاده و منتظرم است. نماز را تمام کردم، حسین‌آقا فرزند حاج‌آقای مصطفی را دیدم، گفت از بیت امام آمده‌ام که شما را دعوت کنم، ناهار آنجا بودیم. ما ناهار را بیت امام رفتم، وقتی وارد بیرونی منزل امام شدم، خانه بسیار مخفر و کوچکی دیدم که شاید حیاطش مجموعاً ۱۳ یا ۱۴ متر بیشتر بود و اتاق‌هایی در قسمت پایین داشت. اتاق نسبتاً بزرگی هم در بالا بود. اتاق بالا سال‌ها رنگ‌آمیزی نشده و حالتی تقریباً نازحت‌کننده داشت، البته این خانه، خانه استیجاری بود، تصادفاً جناب مرحوم آقای اشراقی داماد امام هم آنجا بودند، من به ایشان گفتم: ممکن است این خانه را یک قسمتهای را تعمیر کنید و یک قسمت را رنگ‌آمیزی کنید؟ من داد: من این موضوع را به امام پیشنهاد کردم و حتی خدمتشان عرض کردم که من حاضرم از پول شخصی خودم که مربوط به بیت‌المال نباشد، این خانه را از این صورت فعلی بیرون بیاورم، لکن امام موافقت نکرد و فرمود «به همین سبک باشد، خانه مال صاحبش است، مربوط به غیر است و هیچ وجهی ندارد» که حالا ما این بابییم و تعمیراتی دربار‌ه‌اش کنیم، رنگ‌آمیزی کنیم، یک صورتی دهیم که تقریباً با رُز روحانی مناسبت و موافقتی ندارد.»

حاج‌آقا مصطفی فرمود: «یک روز برای طلبهای امام خدمت امام واسلط کردم، می‌خواستم پولی از امام بگیرم و به او بدهم. امام به واسطه من ترتیب اثر ندادند، مرتبه دوم واسطت کردم، باز ترتیب اثر ندادند و این برای من مایه تعجب شده بود، مرتبه سوم واسطت کردم، امام در جواب فرمودند: «مصطفی! این کم‌د و گنج‌هایی که می‌بینی، این پول در آن وجود دارد. این هم کلیسای دین است، من این کلیسا در آن اختیار تو می‌گذارم، هر چه بولی می‌خواهی برداری و به این طلبه بدهی، مانعی ندارد، لکن به یک شرط و آن شرط این است که جهنمش را باید خود بروی، من دیگر حاضر نیستم به این طلبه روی عدم لیاقتی که از آن وجود دارد، پول سهم امام بدهم، اگر حاضری جهنم را تحمل کنی، این پول، این گنج و این کلید در اختیار تو.»

توا احتیاط نمی‌کنی

چند روزی که حضرت امام هر سال در کربلا تشریف داشتند، گاهی با ایشان کار داشتیم و چون وضع بیرونی (خانه امام) در کربلا طوری نبود که من داخل اتاق امام نمی‌توانستم بروم، گاهی مطالبم را روی کاغذی می‌نوشتند و می‌دادم. یک بار که روی کاغذی مطالبم را دادم، امام که به بیرونی تشریف آوردند تا به حرم برویم، در بین راه فرمود:«تو احتیاط نمی‌کنی»، من ذهنم از این حرف‌ها خالی بود، اصلاً باورم نمی‌آمد که کاری کرده باشم، یعنی خطایی در ذهنم نبود. لذا عرض کردم که چکار کردم؟ امام فرمود:«تو ایمن مطلب را روی کاغذ باطله می‌نوشتی» و این یکی از درس‌های خیلی

❖امام کوشید تا افراد را به اندازه استعدادشان پرورش دهد و تا آخرین لحظه هم از این مسیر منحرف نشود
خودش را با این برنامه ساخت و دیگران را هم، به اندازه ظرفیتشان، پرورش داد. آخرین توصیه امام همان چیزی بود که اولین حرکت‌هایش از آن آغاز شد. حدود شصت سال پیش، از امام شنیدیم که در درسشان این آیه را قرائت می‌فرمودند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَأحَدَةِ النَّقَوُمَا لَّهِ﴾. حرف اول این بود و حرف آخر هم همین.

درباره مهار چشم و تعالی درجات شنیده‌ایم، چه در گذشته‌ها و چه در همین دوران متأخر، یکی از معروف‌ترین اندیشه‌ها این سیرین است که به‌سبب کنترل نگاهش توانایی تغییر خواب پیدا کرد. در زمان کنونی نیز بزرگانی پدیده‌اند که بر اثر کنترل شهوت خودشان، به مقامات عالی رسیده‌اند. اما انسان فقط چشم نیست، بلکه گوش هم هست، دست هم هست، پا هم هست، دل هم هست و مغز هم هست. هر یک از اینها شهوتی مختلفی دارد و انسان باید در همه‌چیز بنده بشود. آدمی، در همه‌جا، باید جلوه الهی را ببیند.
ج. هدف خلقت انسان
باید، شاید کسی با عزلت در یکی از اوصاف الهی تمرکز پیدا کند و به نتایجی هم برسد، اما این هدف خلقت انسان و هدف تربیت انبیا نیست. انبیا آمده‌اند تا انسان را به قلعه‌ای دعوت کنند که در آنجا همه فضاقل جمع است. آن را قله، فرشتگان خادم انسان می‌شوند. در آن قله، هر فرشته مأمور کاری خاص است و در خدمت انسان، بنا بر آیات قرآن، در روز قیامت، وقتی مؤمنان وارد بهشت می‌شوند، ملائکه به استقبالشان می‌آیند: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ یَوْمَ تَلْقَؤُهَا خَوَیِّینَ»^[۱۳] یعنی، خداوند فرشتگانی را خلق فرموده است برای اینکه به آدمیزادان خوشی آمد بگویند. در بهشت، مؤمنان هر کاری داشته باشند یا بارانند خودشان انجام می‌گیرد یا به‌وسیله فرشتگان که خادم آدمی‌اند، بله، همان فرشتگان مقربی که توصیفشان کرده‌یم، مأمور ارائه خدمت خاص به انسان هستند.

د. نتایج ناقص عزلت

^[1] نابینشده:نابین که غنا نخویرد

^[2] صمتوحیومحبران وبتیوجیکدهولم

^[3] ناتمامان سحران را کند این روز تمام

^[4] زمین‌رو، در دستورهای عالمان

^[5] اخلاقی به این مطلب توجه شده‌است. برای مثال، به‌همان‌که نوشته‌های مرحوم امام میرزاچواد آقای مکنی تبریزی آمده است

^[6] یا اینکه از شاعرانشان شنیده که ایشان گفته بودند منظور از انسان است

^[7] که اجیل‌جوری نکندو به فکر شکم‌پوری

^[8] گمان می‌کنم در میان جمع از

^[9] دشمنان خود را استدان دانشگاه

^[10] سبأ، ۴۶